

بیا

قصه‌های بترس  
برای  
بچه‌های بترس

۲

شبح سفیدپوش

بیا  
Hoopa

# قصه‌های بنزس برای بچه‌های نترس

۲

شیخ سفیدپوش

محمد رضا شمس

تصویرگر: مهدی صادقی

سرشناسه: شمس، محمدرضا، ۱۳۳۶ -

Shams, Mohammad Reza

عنوان و نام پدیدآور: شیخ سفیدپوش/ نویسنده محمدرضا شمس؛ تصویرگر مهدی صادقی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۵۴ص: مصور.

فروست: قصه‌های بترس برای بچه‌های نترس؛ ۲.

شابک: دوره: ۳-۴۱-۰۴-۰۴۰۴۷-۵؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی

Short stories, Persian

شناسه افزوده: صادقی، مهدی، ۱۳۶۰ -، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۱۲۹۷ ش ۴۱ش ۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۲۷۴۶۸

## قصه‌های بترس برای بچه‌های نترس ۲

### شیخ سفید پوش

نویسنده: محمدرضا شمس

تصویرگر: مهدی صادقی

ویراستار: ناهید وثیقی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۳-۴۱-۰۴-۰۴۰۴۷-۵؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۷-۵

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۴۷-۵

**هوپا**  
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف،

پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

[www.hoopa.ir](http://www.hoopa.ir)

[info@hoopa.ir](mailto:info@hoopa.ir)

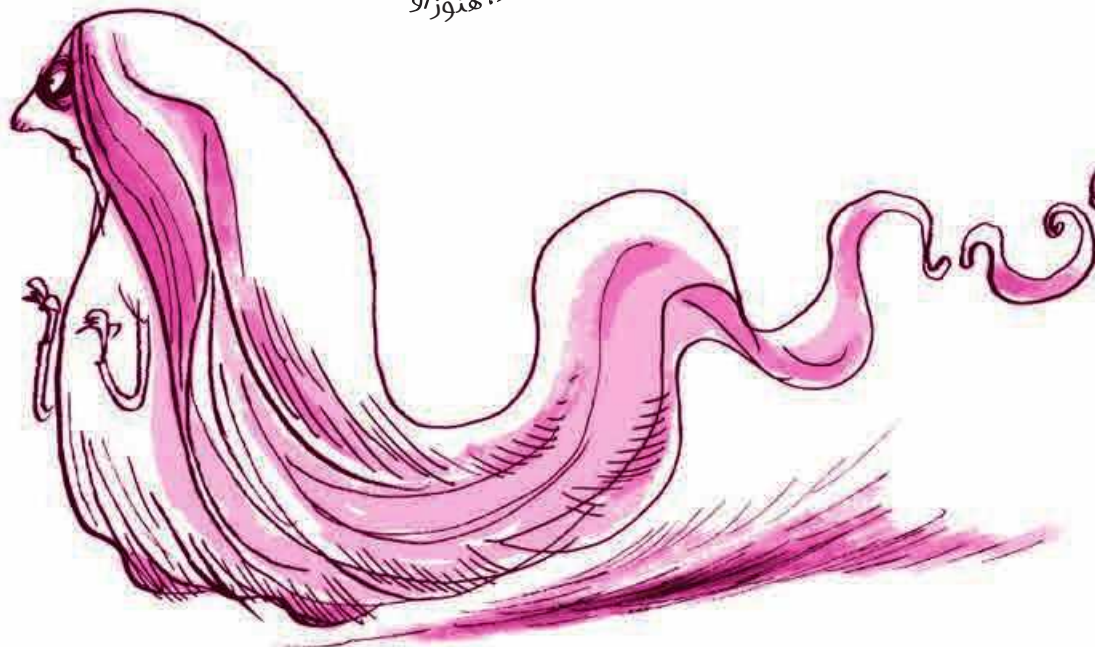
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در

قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

کسی که نتواند بترس غلبه کند، هنوز اولین درس زندگی را نیاموخته است.

رالف والدو امرسون



۹	گر به ی سیاه
۱۷	اشباح
۲۳	چاه
۳۱	آقای اسکلت
۴۱	دندان‌های اُرتودنسی شده
۴۹	چتر اسب‌آبی
۵۹	تریچه‌های خانم هاویشام
۷۳	شیخ سفیدپوش
۸۱	گرگین
۸۹	پانی سوسکه
۹۷	توهم شبانه
۱۰۵	مدرسه‌ی هیولاها
۱۱۱	مرد آزما
۱۲۱	خوابگردی‌های خون‌آشام
۱۲۷	چاقو
۱۳۷	دی‌زنگرو

# گريبي سياه





روی لبه‌ی پنجره گره‌ی **سیاهی** نشسته بود.  
توی **تاریکی** چشم‌هایش مثل دو تا خطِ **زرد برق می‌زد**.

هلیا گفت: «بابایی...»

بابایی با موبایلش ور می‌رفت.

هلیا دوباره گفت: «بابایی!»

بابایی پرسید: «چیبه دخترم؟»

هلیا گفت: «می‌شه... می‌شه من امشب پیش شما بخوابم؟»

بابایی اخم کرد:

«باز شروع کردی؟»

هلیا گفت: «آخه...»

بابایی چند تا چینِ **گنده** به پیشانی‌اش انداخت و گفت:

«آخه بی آخه.»

حالا هم تا **عصبانی** نشدم،

برو سرِ **جات**، بگیر **بخواب**».

و چند بار دور **بشقاب** چرخید و بو کشید.  
بعد **تندتند** لزانیا را خورد و پنجه‌هایش را با لذت لیسید  
و گفت: «خب! حالیه کم **میو** از این هیولائه برام بگو»

هلیا یک کم از **هیولا** برایش گفت.

بعد سر جایش دراز کشید و خوابید.

**گره‌ی سیاه** سر خورد توی خوابش و گوشه‌ای پنهان شد.

نصفه‌شب **هیولای بی‌سری** از راه رسید.

**هیولا آرام آرام** به طرف هلیا رفت. از گردن **دراز** و

سربریده‌اش **خون چکه**

**چکه** پایین می‌ریخت.

هلیا سرش را پایین انداخت و **آرام آرام** راه افتاد طرف اتاقش.  
وقتی به اتاق رسید، نشست روی تخت و **غصه‌دار** به فکر فرو  
رفت. چند شبی بود که **هیولای ترسناک** به خوابش می‌آمد  
و او را **می‌ترساند**.

یک دفعه صدایی شنید که می‌گفت:

«آه یه ذره به من غذا بده، کمکت **میو** کنم»

هلیا به **گره‌ی سیاه** که **بوی سطل آشغال** می‌داد، نگاه کرد.

**گره** گفت: «از صبح تا حالا هیچی نخوردم.»

هلیا به دورفت آشپزخانه و بایگ **بشقاب لزانیا** برگشت.

چشم‌های **گره** که حالا مثل دو تا دکمه‌ی **زرد** شده بود،

از خوشحالی **برق** زد.

«آخ جون! من **میو** میرم واسه لزانیا!»

**هیولا** بدون آنکه فکر کند موش شد.

گره هم فوری **پرید** و قورتش داد.

هلیا تا صبح راحت خوابید.

صبح هلیا **گره سیاه** را برد حمام و شست و او را برای همیشه

پیش خودش نگه داشت.

ناگهان گردن **هیولا** به اندازه‌ی حفره‌ی کوچکی باز شد و از

داخل آن سوسک‌های **گرد و سیاهی** با سروصدا بیرون آمدند  
و از سروکول هلیا بالا رفتند و تمام هیکلش را پوشاندند.

هلیا از **ترس بیخ کشید**.

**هیولا فاه فاه** خندید.

و این بار خودش را شکل **سایه سرخ غول پیکری** درآورد

که از چشم‌های سرخش آتش می‌بارید.

**هیولا** رفت بالای سر هلیا و زبان **درازش** را دور بدن او پیچید.

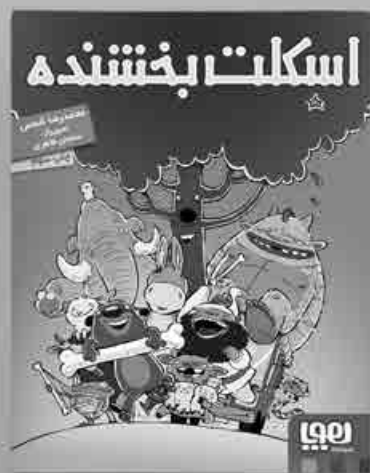
**گره سیاه داد زد:**

«اگه می‌خوای خیلی بترسه، موش شو.»

دخترها خیلی از موش **میوترسن**.»



هوپا از همین نویسنده منتشر کرده است:



# عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:  
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛  
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛  
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر .....